

هدفی که نویسنده در این کتاب در پی آن است، اثبات تجرد خیال در حکمت متعالیه می‌باشد. کتاب در شش فصل تدوین یافته است که با فهرست مطالب و دیباچه آغاز می‌شود و با نتیجه، کتاب نامه و نمایه پایان می‌پذیرد.

فصل اول «پیشینه نظریه خیال در آرای ابن عربی» است. بنابر ادعای نویسنده ملاصدرا در ترسیم عالم خیال از محیی‌الدین ابن عربی (۱۲۴۰-۱۱۶۵ م) معروف به شیخ اکبر عارف نامور جهان، تأثیر بسیاری پذیرفته است. براین اساس نویسنده فصل اول را به آرای ابن عربی در باب عالم خیال اختصاص داده است. بنابر گفته نویسنده «عرفان ابن عربی بر این اصل استوار است که وجود حقیقی قائم به خود، منحصر در وجود حضرت حق است، و وجود عالم، مجازی، اضافی، اعتباری و ظلی است، در نتیجه در ذات خود ناپایدار است به عبارت دیگر وجود عالم، وهم و خیال است. ابن عربی عالم را به این جهت، خیالی می‌داند که به نظر وی ماهیت خیال عبارت است از، تبدل در هر حالی و ظهور در هر صورتی. از آنجا که برابر اصول عرفان وی، عالم همواره در حال تبدل، تغییر، حرکت و انتقال است پس عالم، خیال است. همچنین از نظر ابن عربی عقل چون نمی‌تواند جمع ضدین را بپذیرد بین دال و مدلول، خالق و مخلوق، معنی و صورت، روح و بدن، ظاهر و مظهر، صاحب صورت و صورت فرق نمی‌گذارد ولی خیال، دال و مدلول را یکی می‌بیند و خلق را همان خالق می‌یابد.» براین اساس خیال نزد ابن عربی هم در قوس نزولی و هم در قوس صعود از جایگاه رفیعی برخوردار است. بیان فوق مبنا و اساس رأی ابن عربی در باب خیال است، که نویسنده آن را در این فصل توضیح داده است.

فصل دوم «پیش‌گفتاری درباره نظریه خیال در آرای ملاصدرا» است. در این فصل که تنها به سه صفحه خلاصه شده است، از زندگی و آثار و مبانی فکری ملاصدرا سخن رفته است. این فصل باب گفتگویی است برای فصل‌های بعدی که زمینه بحث را برای مخاطب فراهم ساخته است.

فصل سوم «خیال در قوس نزول و سیر وجودی»، «نفس الرحمن، عما و اعیان ثابته» است. در این فصل، خیال در سیر نزولی و مرتبه‌ای که دارد، بررسی و با نظر ابن عربی تطبیق داده شده است.

فصل چهارم «نفس انسان در قوس صعودی و سیر معرفتی» است. در این فصل قوه خیال به عنوان یکی از قوای انسانی مورد توجه قرار گرفته است. انسان با دارا بودن این قوا می‌تواند مراحل و مراتب سیر استكمال خود را از منظر معرفتی طی کند. بنابراین در این فصل قوه خیال در سیر صعودی بررسی می‌شود.

فصل پنجم «نقش تجرد خیال در گشودن معضلات فلسفی» است. نگارنده در این فصل مسائلی را که صدرا با تکیه بر نظریه خیال تبیین کرده است، آورده و به توضیح این موارد پرداخته است.

فصل ششم «انسان کامل و عالم خیال» است. انسان با دارا بودن قوه خیال است که می‌تواند مراحلی که نه با حس می‌توان

درنگی در کتاب تجرد خیال در حکمت متعالیه

بتول احمدی



تجرد خیال
در حکمت متعالیه،
مریم صانع پور،
انتشارات بنیاد حکمت
اسلامی صدرا، ۱۳۸۸.

دریافت و نه عقل قادر به حل آن است، طی کند و به مراحل بالا صعود کند و قوه خیال نقش اساسی در این امر دارد.

نقد و بررسی:

نقد و بررسی این کتاب در سه مورد خلاصه می‌شود:
۱. همان‌طور که از عنوان کتاب مشخص است، هدف کتاب اثبات تجرد خیال از دیدگاه ملاصدرا است، که بنابر ادعای نویسنده، صدرا در ترسیم منظومه خیال در اندیشه‌های فلسفی خود از ابن‌عربی تأثیر پذیرفته است. بنابراین کتاب باید این دو ادعا یعنی؛ تجرد خیال از منظر صدرا و تأثیری که ابن‌عربی بر ملاصدرا داشته است را اثبات کند. نویسنده با تنظیم شش فصل در این کتاب قصد دارد، به این هدف دست یابد. فصل اول به عنوان زمینه و پیشینه دیدگاه صدرا در به تصویر کشیدن عالم خیال محسوب می‌شود. دیدگاه ابن‌عربی به اختصار در این فصل آمده است. فصل دوم با عنوان «پیش‌گفتاری درباره نظریه خیال در آرای ملاصدرا» آمده است. این فصل بسیار اندک است که تنها به سه صفحه خلاصه می‌شود و به معرفی اجمالی صدرا و مبانی فکری وی می‌پردازد. این فصل چه از نظر محتوایی و چه از نظر عنوان که پیش‌گفتار است، لازم بود در ابتدای کتاب می‌آمد. خود عنوان حاکی از آن است که مطالب فصل، پیش‌گفتار است، بنابراین باید پیش از گفتار بیاید. از طرفی از نظر تعداد صفحات آن قدر اندک است که نمی‌توان آن را به عنوان فصلی مستقل در کنار سایر فصول قرار داد. فصل سوم نیز در مقایسه با بقیه فصل‌ها اندک است و توازن فصل‌ها در این فصل نیز رعایت نشده است.

روش نگارنده در تألیف اثبات ادعایش، سندیت به اقوال و گفته‌های خود صدرا است. نویسنده با جمع‌آوری آرای صدرا که در آثار و کتاب‌های وی که به صورت پراکنده وجود دارد، سعی در اثبات ادعای خود دارد، و صد البته در این زمینه موفق بوده است. ایشان به خوبی آرای صدرا را در این باب دریافته و سعی در انتقال آن به مخاطب دارد. ایشان با جستجو در اندیشه‌های صدرا، بسترهای فکری صدرا را در افکار ابن‌عربی یافته است. براین اساس در ابتدای فصل آرای ابن‌عربی را آورده و در فصل‌های سوم و چهارم که به سیر نزولی و صعودی خیال از منظر صدرا است، به رأی ابن‌عربی نیز اشاره داشته و با تطبیق و مقایسه رأی صدرا و ابن‌عربی، تفاوت و تشابه‌های فکری این دو را بیان کرده است. دلیل و شاهد عمده‌ای که نویسنده در این راستا از آن بهره می‌گیرد، نقل قول است. نقل قول‌ها

خواه به صورت مستقیم یا غیرمستقیم آمده که همگی از نظر سندیت به کتاب‌های دست اول یعنی به کتاب‌های خود صدرا استناد داده شده است. پانوشته‌های کتاب که تقریباً در بیشتر صفحات کتاب وجود دارد حاکی از سندیت قوی و تلاش فراوان نویسنده است. نوشتار کتاب بیان‌گر آن است که مؤلف به خوبی افکار صدرا را دریافته و با آن آشنایی دارد و سعی دارد آن را به خواننده منتقل کند. اما ناگفته نماند که نویسنده در این اثر، در انتقال محتوا و مفاهیم موفق نبوده است. نقل قول‌های پشت سرهم و بعضاً بدون تنفس، فهم کتاب را سخت نموده است. ایشان در موارد بسیاری تنها به نقل آرای صدرا بسنده کرده و خود توضیحات اضافه‌ای نیآورده است و به تعبیری عبارت‌پردازی نکرده است. نویسنده می‌توانست با عبارت‌پردازی و همچنین با آوردن مثال، مطالبی که پیچیده به نظر می‌رسید، برای مخاطب ساده فهم کند و مخاطب را به دریافت مطلب مدد رساند. همچنین در مواردی در کتاب دیده می‌شود که با عناوین کلی آمده است، بدون ریزعنوان دیگری که فهم مطالب را آسان سازد. مثلاً در فصل سوم که خیال در قوس نزول و سیر وجودی است، تنها با یک عنوان «نفس الرحمن، عما، و اعیان ثابته» آمده است. این فصل بدون هیچ عنوان فرعی دیگری آورده شده است و نزدیک به ده صفحه را شامل می‌شود که بدون تنفس و عنوان ریزتر، پشت سر هم آمده؛ از این رو فهم مطلب را برای مخاطب سخت ساخته است. از کتاب‌های نظیر این کتاب که جستجو و پژوهش در کتاب‌های دست اول را به عهده دارد، انتظار می‌رود تا حدی زیادی از غوامض و پیچیدگی فکری و همچنین زبانی کتاب‌های اولیه بکاهند. بایسته است کتاب‌هایی که در حکم شرح و بسط این آثارند، مطالب با بیانی شیواتر و توضیحات رسا و حتی با بهره‌گیری از مثال و نمونه مطالب را برای خواننده ساده سازند، اما این کتاب از تکنیک‌های ساده سازی عبارات خالی است و نقل قول‌های پشت سرهم و نبود دوباره‌گویی، نثری سخت و دیرفهم به مخاطب عرضه می‌کند.

۲. خیال‌شناسی در بسیاری از حوزه‌های فکری از جمله فلسفه، روانشناسی، هنر، اسطوره‌شناسی و دین مورد توجه است. در فلسفه، خیال از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. فلسفه خیال را از دو منظر وجود شناسی و معرفت‌شناسی مورد تأمل قرار می‌دهد. در عرصه وجودشناسی، عالم خیال یکی از عوالمی است که بسیاری از فیلسوفان متأخر اسلامی آن را اثبات کرده‌اند. از منظر معرفت‌شناسی، خیال یکی از قوای انسانی در کنار دو قوه دیگر است که نقش اساسی در سیر معرفتی انسان دارد.

محبی‌الدین ابن‌عربی، در تدوین منظومه فکری خود از خیال بهره‌های بسیاری برده است به گونه‌ای که وی را باید از خیال‌شناسانی دانست که در عرصه خیال‌شناسی کم نظیر است. ماهیت و کارایی خیال از نظر ابن‌عربی جمع بین ضدین است. خیال می‌تواند دو چیزی که عقل جمع بین آنها را محال می‌داند، تصور کند. مثلاً در بحث از اسما و صفات، خداوند خود را اول و آخر، ظاهر و باطن، توصیف می‌کند، عقل از پذیرش این گونه

ابن‌سینا با چندین دلیل در کتاب شفا اثبات می‌کند که خیال مادی است.



ابن‌سینا

طرح بحث در نظام
فکری ابن عربی و
ملاصدرا متفاوت
است. در حالی
که نویسنده
خیال‌شناسی این
دو را در یک مسیر
قرار داده که بیشتر
متناسب با نظام
فکری عرفانی
ابن عربی است
تا صدرا.

وی داشته‌اش. بسیاری از اندیشمندان از افکار ابن عربی خاصه نظریه خیال وی تأثیر پذیرفتند. از جمله کسانی که از ابن عربی تأثیر پذیرفت، ملاصدرا بود. خیال در فلسفه ملاصدرا نقش مهمی ایفا می‌کند. در سیر نزولی وجود، عالم خیال یکی از عوالمی است که صدرا در اثبات آن بسیار مصر است و از آن به عنوان عالم مثال یاد می‌کند. در قوس صعودی، خیال نقش واسط بین حس و عقل است. برای رسیدن به معرفت عقلی که از نظر صدرا والاترین معرفت است، گذر از خیال ضروری است. در بحث از خیال‌شناسی در منظومه فکری صدرا موردی که تفاوت عمده‌ای با افکار فیلسوفان پیشین دارد، اثبات مجرد و غیر مادی بودن خیال است. فیلسوفان قبل از صدرا خیال را قوه‌ای مادی می‌دانستند. ابن سینا با چندین دلیل در کتاب شفا اثبات می‌کند که خیال مادی است. شاهکار ملاصدرا در باب خیال اثبات مجرد بودن خیال است. صدرا با دلایل بسیاری اثبات می‌کند که خیال مجرد است. وی با اثبات تجرد خیال بسیاری از مسائل فلسفه را که لاینحل به نظر می‌رسید، حل کرد. از جمله مهم‌ترین این مسائل اثبات معاد جسمانی است. فیلسوفان پیش از صدرا معاد جسمانی را از نظر عقلی ناممکن می‌دانستند؛ در حالی که صدرا با تمسک به قوه مجرد خیال معاد جسمانی را عقلی دانست و آن را اثبات کرد و شبهات بسیاری که در زمینه معاد جسمانی مطرح بود را پاسخ داد.

هم‌چنین صدرا با تکیه بر خیال اثبات کرد که صورت‌های ادراکی نفس که از طریق قوه خیال حاصل می‌شوند، اموری هستند که نفس با قوه خلاقه‌اش خود این صور را از خود صادر می‌کند، در واقع نفس فاعل است و این صور قیام صدوری نسبت به آن دارند و از نفس صادر می‌شوند. قیام صدوری این صور به نفس خود با تمسک به قوه خیال امکان پذیر است و با توجه به این مطلب، بسیاری از معضلات در باب وجود ذهنی حل می‌گردد. بنابراین صدرا با اثبات تجرد خیال بسیاری از مسائل در فلسفه را بازخوانی کرده است و تفسیر جدیدی از مسائل ارائه داده است.

با توجه به آنچه اجمالاً از خیال نزد ابن عربی و صدرا گفته شده است، می‌توان دریافت که خیال سیر متفاوتی را در منظومه فکری این دو ایفا می‌کند. ابن عربی خیال را شاه کلید حل تمامی مسائل فکری خود می‌داند. وی معرفت خیالی را در رسیدن به قرب الهی، برتر از معرفت عقلی قلمداد می‌کند. جهان

تضادها ابا دارد. در حالی که از نظر ابن عربی، خیال می‌تواند بین این اسما جمع کند. در بررسی افکار بلند ابن عربی اصولاً سه محور را می‌توان برشمرد که خیال در هر سه محور نقش آفرین است، این سه محور عبارت‌اند از: خداشناسی، جهان‌شناسی و انسان‌شناسی.

خداشناسی: خداشناسی ابن عربی با بحث وجودشناسی عجین شده است؛ وجود حقیقت واحدی است که قدیم، ازلی و ابدی است. وجود بذاته محیط به کل اشیا است و قوام تمام اشیا به وجود است. وجود در اندیشه ابن عربی همان «الله» است. نقشی که خیال در خداشناسی ایفا می‌کند، این است که عارف جز از طریق خیال قادر نیست، خداوند را بشناسد؛ زیرا در عرصه خداشناسی عارف بدون قوه خیال قادر به جمع صفات متضاد نیست. خیال منزل الفت میان حق و خلق است. عارف و احدیت خداوند را در کثرات مخلوقاتش از طریق خیال ادراک می‌کند؛ از این رو خیال طریق معرفت الله است.

جهان‌شناسی: ابن عربی با استناد به حدیث قدسی «كنت كنزاً مخفياً لم اعرف؛ فاحببت ان اعرف؛ فخلقت الخلق و تعرفت اليهم فعرفوني» معتقد است که خداوند با نفس رحمانی خود عالم را خلق کرد. جوهر و جان جهان نفس رحمانی است و صورت جهان در نفس رحمانی ظاهر شده است. خداوند واحد است و مرتبه کثرت همان اسما، صفات و افعال الهی است که همگی تجلی خداوند است. تجلیات خداوند در عالم خیال است. بنابراین تمامی عالم ممکنات خیال و مثال مطلق الهی است. خیال از نظر ابن عربی که جهان و از جمله ما و اذهان ما را پر کرده، به خدا تعلق دارد، همان‌طور که رؤیایا به صاحب رؤیا تعلق دارد.

انسان‌شناسی: نزد ابن عربی انسان صورت خداست. ظرفی است که همه اسما و صفات الهی را می‌پذیرد. مقصود از خلقت جهان انسان است که توان پذیرش اسما الهی را دارد. از این جاست که بحث انسان کامل و غیر کامل مطرح می‌شود. هر فردی در نسبتی که با خدا دارد، مرتبه خاصی را اقتضا می‌کند. از آن جا که توان آدمی بی‌نهایت است و مراتب نیز این چنین است، انسان می‌تواند خود را از حجاب‌ها، قید و بندها رها ساخته و به جوار قرب الهی نایل آید. انسان که خود را از قید و بندها رها سازد، صاحب معرفت می‌گردد. انسان کامل معرفت کامل دارد. ابن عربی قوای معرفتی انسان را عقل و خیال می‌داند. معرفت حاصل از این دو قوه متفاوتند. معرفت عقلی، بیانگر تفاوت‌ها است و معرفت خیالی تشابه را بیان می‌کند؛ از این رو احکام قوه خیال هموار ایجابی است، در حالی که احکام قوه عقل همواره سلبی است؛ از این رو خیال، خداوند را با تشبیه و قوه عقل با تنزیه می‌شناسد. عقل بین وجود و تجلیات آن فاصله می‌اندازد و قادر به جمع بین آنها نیست، اما خیال بین آنها پیوند و الفت برقرار می‌کند. از آن جایی که کمال نهایی انسان قرب به خداوند است و خیال بهتر و بیشتر از عقل می‌تواند انسان را در رسیدن به این هدف یاری رساند، پس معرفت خیالی برتر از معرفت عقلی است.

اندیشه‌های ابن عربی تأثیر زیادی بر متفکران بعد از

ابن عربی

بسیاری از اندیشمندان از افکار ابن عربی خاصه نظریه خیال وی تأثیر پذیرفتند. از جمله کسانی که از ابن عربی تأثیر پذیرفت، ملاصدرا بود. خیال در فلسفه ملاصدرا نقش مهمی ایفا می‌کند.

نزد وی خیال و مثال الهی است. خیال در نزد وی چنان عظمتی دارد که بدون آن، افکارش توجیه ناپذیر می‌نماید. اما در اندیشه صدرای خیال چنین نقشی ندارد. خیال نزد صدرای حد وسط است و در سیر وجود، عالم عقل برتر و والاتر از حس و خیال است. چون مجرد تام است، و در سیر معرفتی، معرفت عقلی بسی ارزشمندتر از معرفت خیالی است.

اصولاً در بحث از خیال‌شناسی صدرای سیر بحث با بیان ابتکار صدرای که خیال مجرد است، آغاز می‌شود. دلایلی که صدرای در تأیید رأی خود بیان می‌کند، مورد توجه قرار می‌گیرد و سپس مسائلی که صدرای با تمسک با این اصل موفق به حل آن شده است، بیان می‌شود. اما در این کتاب سیر بحث متناسب با جریان‌شناسی خیال نزد ابن عربی است. همان‌طور که نویسنده در کتاب دیگر خود محیی‌الدین ابن عربی و نقش خیال قدسی در شهود حق سیر بحث را با سیر نزولی خیال، سیر صعودی خیال و انسان کامل پی می‌گیرد. نویسنده در این کتاب نیز طرح بحث را متناسب با اندیشه‌های ابن عربی و نه خیال‌شناسی صدرای پیاده کرده است. رسیدن به جایگاه انسان کامل از نظر صدرای با رسیدن به بالاترین درجه معرفتی که از نظر وی معرفت عقلی است، امکان‌پذیر است. در دیدگاه صدرای نقش خیال در باب انسان کامل از نقش خیال نزد ابن عربی بسیار کم‌تر و کم‌رنگ‌تر است. نزد ابن عربی، عارف جز از راه خیال نمی‌تواند طی طریق کند، اما نزد صدرای، خیال گذرگاهی است که عارف باید از آن درگذرد و به معرفت عقلی برسد. بنابراین کتاب سیر بحث را مطابق افکار ابن عربی دنبال کرده است در حالی که بهتر این بود که خیال از نظر صدرای متناسب با افکار فلسفی وی بیان شود. بی‌شک صدرای در اثبات تجرد خیال از ابن عربی تأثیر پذیرفته است. صدرای با اثبات تجرد خیال، آن را به عنوان مبنایی در جهت حل معضلات فلسفی خود به‌کار گرفته است. بنابراین طرح بحث در نظام فکری ابن عربی و ملاصدرا متفاوت است. در حالی که نویسنده خیال‌شناسی این دو را در یک مسیر قرار داده که بیشتر متناسب با نظام فکری عرفانی ابن عربی است تا صدرای.

منابع و مأخذ

۱. شرح حال و آرای فلسفی ملاصدرا، آشتیانی، جلال‌الدین، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۸ ش.
۲. فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، سجادی، جعفر، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۹ ش.
۳. عوالم خیال، چیتیک، ویلیام، مترجم نجیب‌الله شفق، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵ ش.
۴. محی‌الدین ابن عربی و نقش خیال قدسی در شهود حق، صانع‌پور، مریم، نشر علم، ۱۳۸۵ ش.
۵. الشواهد الربوبية فی مناهج السلوکیة، صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، تصحیح و تحقیق و مقدمه سید مصطفی محقق داماد؛ با اشراف سید محمد خامنه‌ای، بنیاد حکمت اسلامی صدرای، ۱۳۸۲ ش.

در فصل پنجم نویسنده به معضلاتی که از طریق تجرد خیال حل شده، پرداخته است. از جمله این معضلات، رفع اشکال صدور کثیر از واحد و آگاهی کثیر به واحد، رفع اشکال وجود ذهنی، رفع اشکال وجود برزخی، رفع اشکال معاد جسمانی، رفع شبهه آکل و مأكول و رفع اشکال حرکت جوهری است. نکته‌ای که در باب این فصل باید بدان اشاره کرد این است که در این

مورد دیگری که در این فصل باید اشاره کرد، رفع اشکال حرکت جوهری است. حرکت در جوهر و ذات جهان و سیلان دائمی جهان از جمله دست‌آورد مهم فلسفه صدرای است، که ملاصدرا به درک آن نایل آمده است. حرکت جوهری اصلی مبنایی در حکمت متعالیه است که صدرای بسیاری از مسائل فلسفی را بر آن بنا کرده است. نویسنده در این بخش حرکت جوهری را به عنوان اشکالی که از طریق خیال رفع شده است، معرفی می‌کند. اما آنچه که بسیار بدیهی به نظر می‌رسد این است که تجرد خیال، نقشی در تبیین حرکت جوهری ندارد، بلکه از طریق حرکت جوهری می‌توان عالم خیال را اثبات کرد. نفس از جمله مواردی است که در سیر استکمالی خود بنابر اصل حرکت جوهری، دائماً در حال حرکت است و یکی از عوالمی که طی می‌کند، عالم خیال و برزخ است. بنابراین خیال نقشی در اثبات حرکت جوهری ندارد، هر چند با حرکت جوهری نفس، می‌توان عالم خیال را اثبات کرد. با این حال نویسنده حرکت جوهری را نیز در کنار مواردی قرار داد که با تجرد خیال حل و رفع شده‌اند.

۳. در فصل پنجم نویسنده به معضلاتی که از طریق تجرد خیال حل شده، پرداخته است. از جمله این معضلات، رفع اشکال صدور کثیر از واحد و آگاهی کثیر به واحد، رفع اشکال وجود ذهنی، رفع اشکال وجود برزخی، رفع اشکال معاد جسمانی، رفع شبهه آکل و مأكول و رفع اشکال حرکت جوهری است. نکته‌ای که در باب این فصل باید بدان اشاره کرد این است که در این